

دو فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۸۷: ۱۷۷- ۱۵۹

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۴/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۹/۲۸

واژه‌هایی به ظاهر دخیل، اما اصیل

* فردوس آفاگل‌زاده

** حسین داوری

چکیده

بررسی ریشه‌شناختی واژه‌های دخیل در زبان فارسی بیانگر آن است که برخی از این واژه‌ها در اصل واژه‌هایی فارسی بوده‌اند که پیش‌تر وارد زبان‌های مختلف شده و پس از یافتن رنگ و بویی بیگانه، مجدداً وارد زبان فارسی شده‌اند. تأملی در پژوهش‌ها و آثار موجود حکایت از آن دارد که این موضوع عمدتاً در خصوص واژه‌های معرب بررسی شده و در مورد دیگر زبان‌ها کمتر بدان توجه شده است. این در حالی که این پدیده در خصوص تعدادی از واژه‌های اروپایی و به ویژه فرانسوی و انگلیسی رایج در زبان فارسی نیز صادق است که نه تنها در فرهنگ‌های عمومی که در فرهنگ‌های اختصاصی‌ای که به موضوع واژه‌های دخیل اروپایی در زبان فارسی پرداخته‌اند نیز بدان بی‌توجهی شده است. در این نوشتار با استناد به فرهنگ‌های معتبر اروپایی به نحوی مستند و مستدل به نمونه‌هایی از این واژه‌های به ظاهر دخیل اروپایی در زبان فارسی که اصل فارسی دارند، پرداخته شده و به فراخور حال به کاستی‌های برخی فرهنگ‌های معتبر زبان فارسی در خصوص ریشه‌یابی این واژه‌ها اشاره شده است.

واژگان کلیدی: واژه دخیل، واژه اصیل، مطالعات ریشه‌شناختی، زبان فارسی.

ferdows@yaho.com

hdavari1358@yaho.com

* نویسنده مسئول: استادیار دانشگاه تربیت مدرس

** مربی دانشگاه پیام نور مرکز دامغان

مقدمه

وام‌گیری واژگانی پدیده‌ای معمول و اجتناب‌ناپذیر است که با تاریخ حیات بشر و روابط جوامع مختلف زبانی گره خورده است. زبان فارسی نیز از جمله زبان‌هایی است که در ادوار گوناگون تاریخی خود، واژه‌های متعددی را از دیگر زبان‌ها وام گرفته و البته وام‌دهنده واژه‌های بسیاری به دیگر زبان‌ها بوده است.

نگاهی به آثار موجود در حوزه زبان فارسی، بیانگر آن است که این موضوع از گذشته تا حال مورد توجه اهل لغت، فرهنگ‌نگاران و پژوهشگران بوده و وجود آثار متعدد در این حوزه خود گواهی بر این مدعاست.

تأمل در این آثار و پژوهش‌ها، نمایانگر آن است که عمده مطالعات در این حوزه به دو بخش قابل تقسیم است: نخست، بررسی واژه‌های فارسی در زبان‌های بیگانه که عمده این مطالعات به مقوله واژه‌های فارسی در زبان عربی یا همان واژه‌های معرب فارسی پرداخته است که چه در آثار متقدمین و چه متأخرین برجستگی دارد. بخش دوم نیز به مقوله واژه‌های بیگانه در زبان فارسی اشاره دارد که عمده مطالعات گذشته به واژه‌های عربی و یا یونانی، هندی و ترکی و مطالعات اخیر غالباً به موضوع واژه‌های اروپایی در زبان فارسی پرداخته‌اند.

از جمله موضوعاتی که کمتر بدان پرداخته شده، واژه‌هایی از زبان فارسی است که به طور غیرمستقیم وارد زبان‌های اروپایی شده‌اند و رنگ بیگانه گرفته و سپس به زبان فارسی باز گشته‌اند و نکته در خور توجه آنکه نه تنها در بین عموم که حتی غالباً در بین فرهنگ‌نویسان و ریشه‌شناسان نیز به عنوان واژه‌هایی بیگانه در زبان فارسی شناخته می‌شوند.

در این مقاله، تعدادی از این واژه‌های به ظاهر بیگانه که در فرهنگ‌های اختصاصی و عمومی زبان فارسی، واژه‌هایی بیگانه معرفی شده‌اند، تحلیل و بررسی شده و نشان داده خواهد شد که این تلقی از ریشه‌شناسی آنها درست نیست. جدای از بررسی ریشه، سیر انتقال و دگرگونی‌های معنایی، به فراخور حال به خطاها و کاستی‌های فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های معتبر فارسی در معرفی ریشه این واژه‌ها به عنوان واژه‌های بیگانه اروپایی نیز پرداخته می‌شود.

بیان مسئله و روش تحقیق

ورود واژه‌های اروپایی به زبان فارسی که در سایه تحولات سیاسی، علمی و اجتماعی در دهه‌های اخیر سمت و سویی خاص به خود گرفته، در سال‌های اخیر مورد توجه فرهنگ نگاران، واژه‌شناسان و زبان‌شناسان بوده است. با رجوع به این گونه واژه‌ها درمی‌یابیم که زبان فرانسوی و انگلیسی بیش از دیگر زبان‌های اروپایی بر زبان فارسی تأثیرگذار بوده‌اند؛ به طوری که حجم قابل توجهی از واژه‌های رایج در زبان فارسی امروز برگرفته از این دو زبان هستند.

این موضوع سبب شده تا این مجموعه از واژه‌ها در دهه‌های اخیر نه تنها در قالب واژه‌های بومی شده در فرهنگ‌های عمومی زبان فارسی راه یابند که به نحو اختصاصی در مجموعه‌ها و فرهنگ‌هایی که به طور خاص به این موضوع پرداخته‌اند ثبت و ضبط شده‌اند که از جمله برجسته‌ترین این آثار می‌توان به فرهنگ واژه‌های اروپایی در زبان فارسی تألیف دکتر مهشید مشیری (۱۳۷۱) و فرهنگ واژه‌های دخیل اروپایی در فارسی تألیف دکتر رضا زمردیان (۱۳۷۳) اشاره کرد.

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، تعدادی از واژه‌های برگرفته از این زبان‌ها اصل فارسی دارند، یعنی پیش‌تر، به اشکال مختلف از زبان فارسی وارد زبان‌های اروپایی شده‌اند و پس از تغییر شکل آوایی و معنایی مجدداً در شکل واژه‌هایی با رنگ و بوی بیگانه وارد زبان فارسی شده‌اند. این دسته از واژه‌ها در این فرهنگ‌ها به عنوان واژه‌هایی کاملاً بیگانه معرفی شده‌اند و تنها در خصوص تعداد بسیار اندکی از آنها شاهدیم که جملگی به درستی به شرح ریشه و روند انتقال واژه پرداخته‌اند. در حالی که بنای این فرهنگ‌ها در خصوص این دسته از واژه‌ها این بوده تا در صورت تشخیص این مسئله حتماً به ذکر آن بپردازند، همان‌طور که مثلاً زمردیان در مقدمه خود صریحاً با طرح این موضوع از دو واژه فرانسوی «پیژامه» برگرفته از واژه فارسی «پای جامه» و واژه روسی «چمدان» برگرفته از واژه فارسی «جامه‌دان» سخن به میان آورده و در خود اثر نیز به چند واژه‌ای از این دست اشاره کرده است. مشیری نیز در خصوص چند واژه‌ای که به ریشه فارسی آن رسیده صریحاً به طرح موضوع پرداخته است. در بین فرهنگ‌های معتبر عمومی نیز در دو فرهنگ فارسی معین و سخن نیز که اهتمامی ویژه به ریشه‌یابی واژه‌ها داشته‌اند، این رویه مد نظر بوده است. با این وجود شاهدیم که هم فرهنگ‌های اختصاصی و هم

فرهنگ‌های عمومی در قبال ریشه‌یابی برخی واژه‌های از این دست، با کاستی‌هایی روبرو هستند.

این مقاله بر آن است تا با تکیه بر منابع معتبر ریشه‌شناختی و مطالعات برجسته در این حوزه به بررسی و تعیین این دسته از واژه‌ها بپردازد و نشان دهد که برداشت‌های رایج از ریشه اصلی این واژه‌ها در بین فرهنگ‌نگاران و زبان‌شناسان، برداشت‌هایی نادرست است.

از این رو با مراجعه و بررسی ریشه واژه‌های ضبط شده در دو فرهنگ اختصاصی مذکور و نیز فرهنگ‌های معتبر عمومی که به ذکر ریشه این واژه‌های به ظاهر بیگانه پرداخته‌اند و همچنین بررسی ریشه‌شناختی واژه‌های فارسی در زبان‌های اروپایی و به ویژه زبان انگلیسی در می‌یابیم که تعداد نسبتاً قابل توجهی از این واژه‌ها ریشه فارسی دارند که در گذر زمان و به دنبال دگرگونی‌های آوایی و معنایی و گرفتن رنگ و بویی بیگانه، دوباره به عنوان واژه‌هایی به ظاهر دخیل به زبان فارسی راه یافته‌اند.

پیکره تحقیق و تحلیل واژه‌ها

در این بخش تعدادی از این واژه‌ها، بررسی و تحلیل شده‌اند. جدای از بررسی سیر انتقال و همچنین دگرگونی‌های آوایی و معنایی این دسته از واژه‌ها، به برخی کاستی‌های فرهنگ‌های برجسته زبان فارسی در ریشه‌یابی این واژه‌ها نیز اشاره شده است.

آرسنیک

به استناد مشیری، زمردیان، انوری و معین این واژه برگرفته از واژه فرانسوی arsenic است و هیچ اشاره‌ای نیز به ریشه اصلی آن نکرده‌اند.

وجود این واژه در زبان انگلیسی با بررسی ریشه‌شناختی آن در فرهنگ‌های اختصاصی و عمومی این زبان همراه بوده است. به استناد فرهنگ‌های متعددی چون NLW^۱، AHD^۲، SOD^۳، EON^۴ درباره سیر ریشه‌یابی این واژه می‌خوانیم:

[فارسی میانه: zarnik < سریانی: al-zarnique < یونانی: arsenikon < لاتینی:

1. New Lexicon Webster's.
2. American Heritage Dictionary.
3. Shorter Oxford Dictionary.
4. www.etymonline.com.

arsenikum < فرانسوی باستان (800-1350 A.D): arsenic > انگلیسی میانه (1100-1500 A.D): arsenic > انگلیسی: [arsenic].

زرنیخ یا زرنیق، معرب واژه پهلوی «زرنیک» است که از گذشته صورت معرب آن در فارسی کاربرد داشته است. واژه پهلوی خود برگرفته از واژه ایرانی باستان zarna (=طلایی، زردرنگ) است و دلیل نامیدن این ماده به این نام نیز به واسطه رنگ زرد آن است. این موضوع در آثار گذشتگان نیز تجلی دارد. دهخدا ذیل واژه، بیت زیر را از فرخی نقل می‌کند:

تا وقت خزان زرد بود باغ چو زرنیخ تا وقت صبا سبز بود باغ چو زنگار
امروزه این ماده در زبان فارسی و به ویژه در متون و بافت‌های علمی با نام فرانسوی آن شناخته می‌شود. در ضمن این واژه اصیل فارسی به بسیاری از زبان‌ها وارد شده است. به عنوان نمونه این واژه در آلمانی arsen، در اسپانیایی arsénico، در پرتغالی arsênico، و در ایتالیایی arsenico ضبط شده است.

بوراکس

انوری در فرهنگ سخن این واژه را برگرفته از انگلیسی یا فرانسوی دانسته و متذکر این نکته شده که واژه اروپایی خود برگرفته از عربی است و از این رو ریشه آن را واژه عربی «بورق» معرفی کرده است. معین و زمردیان در فرهنگ‌های خود اشاره‌ای به این واژه نکرده‌اند. مشیری این واژه را برگرفته از واژه فرانسوی borax و البته اصل آن را واژه فارسی «بوره» دانسته است.

وجود واژه borax و مشتقات متعدد آن در زبان انگلیسی با ریشه‌یابی آن در فرهنگ‌های اختصاصی و عمومی این زبان همراه بوده است. به استناد فرهنگ‌هایی چون CDE^۱، RHW^۲، OED^۳، WTI^۴، AHD، SOD در خصوص ریشه این واژه می‌خوانیم:

فارسی میانه: burak < عربی: buraq (= بورق) < لاتین میانه (700-1500A.D): borak < فرانسوی میانه (1350-1600 A.D): boras < انگلیسی میانه: [borax].

1. Concise Dictionary Of Etymology.
2. Random House Webster's.
3. Oxford Etymological Dictionary.
4. Webster's Third International.

«بورک» صورت پهلوی واژه‌ای است که امروزه در فارسی با عنوان بوره یا بوراکس شناخته می‌شود. این ماده شیمیایی که در رنگ‌های مختلفی چون سفید، زرد، سبز، آبی و خاکستری وجود دارد علاوه بر مصرف دارویی در جوشکاری، لعاب کاری، شیشه‌گری و دباغی کاربرد دارد.

هر چند مشیری، اصل واژه مذکور را فارسی دانسته، در خصوص واژه «بوریک» (=اسید بوریک) صرفاً آن را برگرفته از واژه فرانسوی borique معرفی کرده و دیگر اشاره‌ای به اصل آن در فارسی نکرده است. این واژه نیز به زبان‌های بسیاری راه یافته است که از آن جمله می‌توان به آلمانی borax، اسپانیایی bórax، ایتالیایی borace و پرتغالی borax اشاره نمود.

تالک

تالک نوعی کانی طبیعی است که با نام سیلیکات منیزیم نیز شناخته می‌شود. به استناد مشیری و زمردیان، واژه‌ای فرانسوی و دخیل در فارسی است. انوری این واژه را برگرفته از واژه فرانسوی talc و ریشه آن را «طلق» عربی معرفی کرده است. اما وجود واژه talc در زبان انگلیسی که علاوه بر معنای اسمی، کاربرد فعلی نیز یافته، با ریشه‌یابی در فرهنگ‌های متعدد همراه بوده است. به استناد فرهنگ‌هایی چون SOD, OED, AHD, ONE و RHW در این باره می‌خوانیم:

[فارسی: talk (= تلک) < عربی: talq (= طلق) < لاتین میانه: talcum < فرانسوی میانه: talc < انگلیسی: talc].

یادآوری می‌شود که این واژه نیز به زبان‌های بسیاری راه یافته است که از آن جمله می‌توان به آلمانی talk، اسپانیایی talco و پرتغالی talco اشاره کرد.

تابوره

در بین فرهنگ‌های مختلف تنها زمردیان، این واژه را ضبط کرده و آن را برگرفته از واژه فرانسوی tabouret معرفی کرده است. به استناد این فرهنگ درباره معنای این واژه می‌خوانیم: «صندلی بدون دسته و پشت که معمولاً در آشپزخانه و بار و آزمایشگاه‌ها از آن استفاده می‌شود. در ایران این نوع صندلی‌ها در آزمایشگاه‌های پزشکی بسیار مرسوم و با همین نام به کار می‌رود.»

وجود واژه tabouret در انگلیسی با ریشه‌یابی در فرهنگ‌های مختلف این زبان همراه

بوده است. به استناد فرهنگ‌های OXD¹ AHD, SOD, ONE, WTI, NLW می‌خوانیم:

[فارسی: tabir(e) (= تبیر(ه)) < فرانسوی باستان: tabour < فرانسوی میانه: tabour < فرانسوی: tabour < tabouret < انگلیسی: tabouret]. نکته قابل توجه در خصوص این واژه آن که ریشه این واژه در فارسی یعنی تبیر یا تبیره به نوعی دهل یا طبل اطلاق می‌گردد که جزء سازهای سنتی ایران محسوب می‌شود. برای نمونه دهخدا چند مورد را نقل کرده است:

پس تبیری دید نزدیک درخت هر گهی بانگی بجستی تند و سخت
به نقل از فردوسی:

برآورد خروش از در پهلوان ز کوس و تبیره زمین شد نوان
با مراجعه به فرهنگ‌هایی چون OXD و AHD در خصوص تغییر معنایی این واژه در زبان‌های فرانسوی و انگلیسی در مقایسه با ریشه آن در فارسی در می‌یابیم که این واژه در سیر انتقال خود، در زبان فرانسه مصغر شده و سپس با نوعی تغییر معنایی نیز همراه شده و با همین معنای جدید به زبان انگلیسی راه یافته است. به استناد فرهنگ‌های مذکور، این تغییر معنایی به دلیل شباهت ظاهری این گونه صندلی یا سه پایه‌ها با این نوع طبل بوده است.

البته لازم به ذکر است که واژه انگلیسی tabor به معنای دهل، طبل کوچک یا همان تبیره، خود برگرفته از واژه فارسی «تبیر» یا «تبیره» است که به استناد فرهنگ‌های مذکور این سیر انتقال را داشته است:

[فارسی: tabir(e) (= تبیر(ه)) < فرانسوی باستان: tabor < انگلیسی میانه: tabor < انگلیسی: tabor].

توکسین

توکسین یا زهرابه از جمله واژه‌هایی است که به ویژه در متون و بافت‌های پزشکی کاربرد بسیار یافته است. به علاوه واژه‌های «توکسیک» (= سمی) و «تاکسیکولوژی» (=سم‌شناسی) نیز از جمله مشتقات رایج این واژه در فارسی محسوب می‌شود. به استناد

1. The Oxford English Dictionary.

مشیری، زمردیان، انوری و معین این واژه در فارسی، برگرفته از واژه فرانسوی toxine است. وجود واژه‌هایی چون toxic (= سمی) toxicity (= مسمومیت‌زایی) toxin (= سم، زهرابه) toxicology (= سم‌شناسی) و مشتقاتی دیگر از این دست در زبان انگلیسی با ریشه‌یابی در فرهنگ‌های مختلف همراه بوده است.

هر چند فرهنگ‌هایی چون RHW و OED ریشه این واژه را تا یونانی دنبال کرده‌اند، به استناد فرهنگ‌هایی چون AHD و ORG^۱ در خصوص ریشه این واژه می‌خوانیم:

[فارسی باستان: takhsha < یونانی: toxon < toxikon < لاتین: toxicum < لاتین متأخر (1500-): toxicus < فرانسوی: toxique < انگلیسی: toxic].

ریشه این واژه در فارسی باستان یعنی takhsha به معنای تیر و خدنگ بوده که به شکل «تخش» به فارسی نو رسیده است:

همه بنده در پیش رخس منند جگر خسته تیغ و تخش منند

(فردوسی، نقل از دهخدا، ۱۳۷۷:۶۵۲۳)

در خصوص این تغییر معنایی، ذکر این نکته ضروری می‌نماید که به استناد AHD صورت اولیه این واژه در یونانی toxon (= تیر) بوده است که بعدها با حفظ معنا به شکل toxikon درآمده است. این واژه خود صورت کوتاه شده (pharmakon) toxicon به معنای زهر مخصوص آغشته ساختن تیر بوده که در سیر انتقال به لاتین، تنها جز اول آن منتقل شده و در این زبان متأثر از معنای عبارت مذکور به معنای سم و زهر کاربرد یافته است. این واژه در لاتین متأخر تبدیل به صفت شده و در قالب صفت به فرانسوی و سپس انگلیسی راه یافته است. هم‌اینک این واژه در زبان‌های متعددی کاربرد دارد که از آن جمله می‌توان به آلمانی toxin، اسپانیایی toxina، ایتالیایی tossina و پرتغالی toxina اشاره کرد.

تولیپ

تولیپ از جمله واژه‌های در حال رواج در فارسی است که اشاره به گل لاله دارد. مشیری و زمردیان بدون توجه به ریشه اصلی واژه، صرفاً آن را برگرفته از واژه فرانسوی tulipe برشمرده‌اند.

وجود واژه tulip در زبان انگلیسی با همین معنا با ریشه‌یابی در فرهنگ‌های مختلف همراه

1. Origins: An Etymological Dictionary of Modern English.

بوده است. به استناد فرهنگ‌هایی چون EON, WTI, NLW, RHW, OED می‌خوانیم:
[فارسی: dulband (= دول بند) < ترکی: tulbent < فرانسوی: tulipe < انگلیسی: tulip] این واژه نیز در فرانسوی و انگلیسی با تغییر معنایی اساسی نسبت به ریشه آن در فارسی همراه بوده است.

«دول بند» نه نام گیاه که واژه‌ای فارسی و به معنای دستار، عمامه و مولوی بوده است. به عنوان نمونه دهخدا در ذیل واژه می‌آورد:
«شمعون در پی آن رسید و در گور رفت و دید کفن‌ها جدا نهاده و آن دول بند که بر سر او پیچیده بود، نبود.»

این نوع عمامه در رنگ‌ها، اندازه و اشکال مختلف در بین ترک‌ها رواج داشته است به طوری که در دربار سلاطین عثمانی «دول بنددار آغا» به یکی از صاحب منصبان دربار اطلاق می‌شد که در مراسم‌های رسمی، عمامه واگردان سلطان را حمل می‌کرد.

اما این واژه در سیر انتقال خود با نوعی تغییر مدلول و به تبع آن تغییر معنا همراه بوده است. به استناد AHD این واژه کمی پیش‌تر از زبان ترکی و در همان معنای دستار و عمامه به زبان‌های اروپایی راه یافته بود. در اواسط قرن شانزدهم با ورود نوعی گل لاله از کشور عثمانی به اروپا بود که اروپاییان با مشاهده گلبرگ‌های در هم پیچیده آن و مشابهتش به عمامه یا همان دول بندهای ترکان عثمانی، آن گل را نیز با همان واژه ای که برگرفته از ترکی و اصل آن فارسی است، نامیدند.

یادآوری می‌گردد که واژه انگلیسی turban (= عمامه، دستار) نیز برگرفته از همین واژه فارسی است که سیر انتقال متفاوتی داشته است (ر.ک. داوری، ۱۳۸۴: ۲۸۶).

این واژه نیز در زبان‌های متعددی چون آلمانی tulpe، اسپانیایی tulipán، ایتالیایی tulipano، پرتغالی tulipa و هلندی tulp رواج دارد.

چک

از جمله واژه‌های پرکاربرد در زبان فارسی است که در قالب ترکیب‌ها و مشتق‌های متعددی همچون «چک کردن» و «چکاپ» کاربرد دارد.

مشیری، زمردیان، معین و انوری همگی بدون توجه به اصل این واژه، آن را برگرفته از واژه انگلیسی check دانسته‌اند.

رجوع به ریشه این واژه در فرهنگ‌های مختلف انگلیسی بیانگر آن است که این واژه

نیز برگرفته از فارسی است که البته در روند انتقال با نوعی تغییر معنایی نیز همراه بوده است. به استناد فرهنگ‌هایی چون AHD, RHW, WTI, OED, SOD, CDE در خصوص ریشه این واژه می‌خوانیم:

فارسی: shāh (= شاه) < عربی: shāh (= شاه) < فرانسوی باستان: esches < انگلیسی میانه: [check < chek/ chekke].

این واژه که برگرفته از عبارت «شاه» در بازی شطرنج است، پس از انتقال به انگلیسی با گسترش و تغییر معنایی گسترده همراه شده است. این عبارت ندایی در بازی شطرنج زمانی به کار می‌رفت که مهره شاه از سوی مهره‌های طرف مقابل در معرض تهدید قرار می‌گرفت و می‌بایست محل خود را تغییر می‌داد و این همان چیزی است که امروزه در فارسی «کیش کردن» و در قدیم «کشت کردن» می‌گفته‌اند. در خصوص معنای این عبارت ندایی به استناد برهان قاطع می‌خوانیم: «و کشت کردن شاه شطرنج را نیز گفته‌اند و کشت به کسر کاف به اصطلاح شطرنج بازان آن است که مهره‌ای گذارند به حسب حرکت آن مهره، شاه در خانه او نشسته باشد و شاه خوانند یعنی برخیز از خانه من.»

و نیز به استناد فرهنگ جهانگیری در خصوص آن می‌خوانیم: «کشت کردن شاه شطرنج بود:

شاه نطع آسمان هنگام لعب امتحان مات کرد و در زمان دگر گوید او را شاه شاه (بهالدین زنجانی)

اما این واژه در زبان انگلیسی علاوه بر حفظ معنای اولیه خود در زبان مبدأ، با گسترش و تغییر معنایی بسیار گسترده‌ای روبرو شده، به طوری که ده‌ها اصطلاح، ترکیب و عبارت بر پایه آن شکل گرفته است (ر.ک. داوری، ۱۳۸۴: ۱۰۳-۱۰۱).

چک

به استناد مشیری و زمردیان چک در معنای رایج آن در بانکداری برگرفته از واژه فرانسوی *chequé* است. انوری و معین ریشه این واژه را «چک» فارسی دانسته‌اند.

وجود واژه‌های *check* یا *cheque* در زبان انگلیسی با ریشه یابی در فرهنگ‌های مختلف همراه بوده است که به استناد همه آنها ریشه این واژه فارسی است. البته وجود واژه قدیمی «چک» در فارسی که به دوران حکومت ساسانیان باز می‌گردد و اشاره به قباله و برات داشته و از لحاظ آوایی و معنایی با واژه انگلیسی مشابهت دارد، سبب شده

تا برخی فرهنگ‌ها همچون معین و انوری در فرهنگ‌های خود واژه اروپایی را برگرفته از واژه مذکور بدانند. دهخدا نیز در ذیل این مدخل در خصوص این موضوع می‌نویسد: «معرب آن «سک»، «شک» و «شاک» و در ترکی نیز «چک» به معنی گره [عقده]، بند، دفتر، ورقه گواهی، قباله، امضا و بخت آمده [جغتایی ۲۸۴]. در انگلیسی به معنی check و در فرانسه chèque و در فرهنگ‌های اروپایی و به تبع ایشان مؤلف تفسیر *الافاظ الدخيلة* کلمه را از to check انگلیسی به معنای رسیدگی کردن، ضبط کردن و مقابله گرفته‌اند و آن از انگلیسی وارد فرانسوی شده ولی استعمال این کلمه در فارسی قدیم است، چنان که فردوسی به معنی معاهده و تصدیق آورده.»

اما نکته قابل تأمل در این خصوص آنکه اولاً در هیچ یک از فرهنگ‌های اروپایی چنین سیر انتقالی ذکر نشده و بین دوره رواج این واژه در فارسی و استفاده آن در زبان‌های اروپایی در این معنا فاصله زمانی زیادی وجود دارد که می‌بایست سیر انتقالی متشکل از زبان‌های واسط را در برداشته باشد که شاهد چنین مسئله‌ای در زبان‌های اروپایی نیستیم.

در خصوص این تغییر معنایی نسبت به اصل آن در زبان فارسی یعنی واژه «شاه» که واژه پیشین نیز برگرفته از آن است، به استناد فرهنگ WTI در می‌یابیم که پس از ورود غیر مستقیم واژه فارسی به زبان انگلیسی در همان معنای «کیش دادن» در شطرنج، این واژه با نوعی گسترش معنایی همراه شد؛ به طوری که ابتدا در معنای توقف ناگهانی یا رویداد مخالف کاربرد یافت و سپس از آغاز قرن هجدهم به بعد بود که ابتدا به معنای عملی در مقابله با ضرر یا سرقت و سپس به حوزه‌های مالی و بانکداری وارد شد. همچنین فرهنگ AHD نیز با طرح این موضوع یادآور این مسئله می‌شود که به دنبال تحول پیچیده معنایی این واژه در انگلیسی که ابتدا به معنای کیش دادن شاه شطرنج کاربرد داشته، این واژه با گسترش معنایی همراه شده و به مفهوم اطمینان از صحت و اعتبار چیزی کاربرد یافته است که از جمله معانی اولیه آن پس از این دگرگونی معنایی «ته رسید» یا همان «ته چک» بوده است که صادرکننده به عنوان نشانه‌ای برای صحت و سندیت چک، آن را پیش خود نگهداری می‌کرده است. این واژه مجدداً با گسترش معنایی همراه شده و در معنای چک، قبض و رسید کاربرد یافت.

به استناد کلیه فرهنگ‌های موجود، ریشه این واژه فارسی، برگرفته از واژه «شاه»

شطرنج است و تغییر معنایی و آوایی آن با واژه قدیمی فارسی «چک» کاملاً تصادفی بوده است.

زیرکون / زیرکونیوم

زمردیان واژه زیرکونیوم را صرفاً برگرفته از واژه فرانسوی zirconium معرفی کرده است. مشیری زیرکون را برگرفته از واژه فرانسوی zircone و واژه زیرکونیوم را برگرفته از واژه فرانسوی یا انگلیسی zircone و اصل آن را برگرفته از واژه فارسی «زرگون» دانسته است. این واژه در فرهنگ معین ثبت نشده است و انوری در خصوص ریشه این واژه می‌نویسد: (فرانسوی: zircone از آلمانی zircon، از سریانی، از طریق عربی)

و بدین نحو اصل آن را واژه‌ای سریانی دانسته است. واژه zircon در زبان انگلیسی با ریشه یابی در فرهنگ‌های متعدد همراه بوده است. به جز فرهنگ AHD که ریشه آن را واژه «آذرگون» فارسی دانسته، فرهنگ‌های دیگر همچون ORG, SOD, WTI, RHW, EON ریشه آن را واژه «زرگون» فارسی دانسته‌اند:

[فارسی: zargun (= زرگون) < عربی: zarqun (= زرقون) < آلمانی: zircon < انگلیسی: zircon].

البته AHD که ریشه آن را آذرگون فارسی دانسته، سیر انتقال نسبتاً متفاوتی را برای این واژه ذکر کرده است، به طوری که در سیر انتقال از فارسی به عربی دو زبان یونانی و آرامی را نیز به عنوان زبان واسط آورده است.

یادآوری می‌شود که دهخدا واژه زرقون را که انوری ریشه اصلی این واژه معرفی کرده، واژه‌ای سریانی دانسته است و متذکر این موضوع شده که واژه سریانی احتمالاً برگرفته از واژه فارسی آزرگون یا آذرگون است. این واژه نیز به زبان‌های متعددی چون آلمانی zircon، اسپانیایی circón، ایتالیایی zircone و پرتغالی zircão اشاره نمود.

سندل / صندل

مشیری، نام این نوع کفش را برگرفته از واژه انگلیسی sandal دانسته و زمردیان آن را برگرفته از واژه فرانسوی sandal برشمرده است. انوری این واژه را در فرهنگ خود با املای «سندل» ضبط کرده و آن را برگرفته از واژه فرانسوی sandale معرفی کرده است. ضبط این واژه در فرهنگ معین با نوعی ابهام همراه است. ذیل مدخل سندل درباره ریشه و معنای این واژه می‌خوانیم:

[یونانی sandalia. لاتینی sandalium قس. انگلیسی sandal فرانسوی sandale] نوعی کفش (چوبی یا چرمی) و با وجود این ذیل مدخل سندل که ظاهراً املائی دیگر این واژه در فارسی است، می‌خوانیم:

[فرانسوی: sandale از لاتینی sandalium] نوعی کفش که با بند به پا می‌بندند. وجود واژه sandal به همین معنا در زبان انگلیسی با ریشه‌یابی در فرهنگ‌های گوناگون این زبان همراه بوده است. اگر چه فرهنگ‌های AHD, RHW, ریشه این واژه را تا یونانی دنبال کرده‌اند، اما به استناد فرهنگ‌های SOD, EON, OED, CDE واژه یونانی خود دخیل در این زبان و با قید احتیاط برگرفته از فارسی است. البته فرهنگ ریشه‌شناسی ORG صریحاً ریشه این واژه را برگرفته از واژه قدیمی فارسی سندل برشمرده است که به واسطه زبان یونانی به دیگر زبان‌های اروپایی و از آن جمله انگلیسی و فرانسوی راه یافته است.

[فارسی: sandal (= سندل) < یونانی: sandalium < لاتینی: sandalium > فرانسوی باستان: sandale < انگلیسی میانه: sandal < انگلیسی: sandal >] یادآوری می‌گردد سندل که امروزه در فارسی متأثر از معنای آن در زبان‌های اروپایی به کفش‌های راحتی و روباز اطلاق می‌گردد در گذشته در معنای مطلق کفش و پای افزار کاربرد داشته است:

ترا جوانی و جلدی گلیم و سندل بود کنونت سوخت گلیم و دریده شد سندل (ناصرخسرو، نقل از دهخدا، ۱۳۷۷:۱۳۷۸)

لازم به ذکر است که این واژه در فرهنگ‌های قدیم فارسی هم چون لغت فرس، پنج بخشی، رشیدی و برهان قاطع نیز به عنوان واژه‌های فارسی معرفی شده است. این واژه نیز در زبان‌های مختلف گسترش یافته است که از آن جمله می‌توان به فرانسوی sandale، آلمانی sandale، اسپانیایی sandalia و ایتالیایی sandalo اشاره نمود.

کیوسک

مشیری و زمردیان این واژه را صرفاً برگرفته از واژه فرانسوی kiosque برشمرده‌اند و اشاره‌ای به اصل آن نکرده‌اند. معین به درستی این واژه فرانسوی را برگرفته از واژه فارسی «کوشک» دانسته است. انوری نیز این واژه را برگرفته از واژه فرانسوی kiosque و آن را برگرفته از واژه ایتالیایی chiosco معرفی کرده است و سپس متذکر این نکته

شده که اصل این واژه کوشک فارسی است که از طریق ترکی وارد برخی زبان‌های اروپایی شده است.

به استناد فرهنگ‌های چون AHD, RHW, CDE, OXD, SOD, OED در خصوص واژه kiosk می‌خوانیم:

[فارسی: kushk (=کوشک) < ترکی: koshk < فرانسوی: kiosque < انگلیسی: kiosk] کوشک واژه‌ای قدیمی در فارسی است که عمدتاً به ساختمان‌های رفیع و زیبا که در باغ‌ها و تفریحگاه‌های پادشاهان قرار داشت، اطلاق می‌شده است. چنان که دهخدا در ذیل واژه از اسدی نقل کرده است:

نشست از بر کوشک دیده به راه به دیدار گرشاسب و زاول سپاه
اما این واژه در زبان انگلیسی و فرانسوی عمدتاً به باجه یا همان کیوسک و نیز به آلاچیق‌ها و کلاه‌فرنگی‌های موجود در پارک‌ها و فضاهای تفریحی اشاره دارد که امروزه پس از بازگشت مجدد به زبان فارسی در قالب معنای رایج‌اش در زبان انگلیسی، یعنی باجه و دکه کاربرد بسیار یافته است.

یادآوری می‌شود که این واژه نیز به زبان‌های متعددی راه یافته که از آن جمله می‌توان به آلمانی kiosk، اسپانیایی quiosco، ایتالیایی chiosco و پرتغالی quiosque اشاره کرد.

گاز

واژه «گاز» که در فارسی در معنای تنزیب و باند پانسمن به کار می‌رود، در فرهنگ‌ها عمدتاً به عنوان واژه‌ای فرانسوی ثبت شده است. مشیری و زمردیان بدون هیچ‌گونه توضیحی آن را صرفاً برگرفته از واژه فرانسوی gaze دانسته‌اند. معین و انوری نیز آن را برگرفته از این واژه فرانسوی دانسته‌اند و البته متذکر این نکته شده‌اند که واژه فرانسوی برگرفته از نام شهر «غزه» در فلسطین است.

وجود واژه gauze در انگلیسی با ریشه‌یابی آن در فرهنگ‌های مختلف همراه بوده است. هر چند فرهنگ‌های OED و SOD واژه فرانسوی را برگرفته از واژه اسپانیایی gasa و آن را برگرفته از واژه‌ای در عربی دانسته‌اند، صرفاً با قید احتمال، عنوان نموده‌اند که واژه عربی شاید برگرفته از نام شهر غزه در فلسطین یعنی شهری باشد که در آن نوعی پارچه نازک و لطیف بافته یا فروخته می‌شده است. اما فرهنگ‌های EON و ORG

ریشه این واژه را واژه عربی «قز» به معنای ابریشم خام معرفی کرده‌اند که هیچ ارتباطی هم با نام غزه ندارد. البته این دو فرهنگ نیز از این نکته غفلت ورزیده‌اند که واژه قز خود معرب از فارسی است. در خصوص ریشه واژه gauze در انگلیسی به استناد فرهنگ‌هایی چون AHD^۱ و CHD^۱ می‌خوانیم:

[فارسی: kazh (= کز) < عربی: qaz (= قز) < اسپانیایی: gasa < فرانسوی: gaze < انگلیسی: gauze].

اما «کز» واژه‌ای فارسی است که در گذشته به نوعی ابریشم درشت و کم بها اطلاق می‌شده که با نام‌هایی چون «کج» و «کز» هم نامیده می‌شده است، به طوری که نوعی جامه رزم که در آستر آن ابریشم خام یا همان کز انباشته می‌شده تا فرد از آسیب ضربات دشمن در امان بماند به کز آگند، کز آغند یا کج آگند معروف بوده است. همچنین واژه «قز» در عربی که برخی فرهنگ‌ها ریشه نهایی این واژه معرفی کرده‌اند، چیزی جز صورت معرب واژه کز فارسی نیست که امام شوشتری (۱۳۴۷:۵۲۹) و جوالیقی (۱۹۵۱:۱۲۶) و نیز انوری و معین صریحاً متذکر این نکته شده‌اند.

این واژه نیز به زبان‌های متعددی راه یافته که از آن جمله می‌توان به اسپانیایی gasa و آلمانی gaze اشاره کرد.

ون / وانت:

مشیری این دو واژه را در فرهنگ خود ثبت نکرده است. زمردیان تنها واژه وانت را آورده و اشاره‌ای به زبان مبدأ و اصل واژه نکرده و صرفاً آن را واژه‌ای دخیل برشمرده است. اما انوری واژه «ون» را برگرفته از واژه انگلیسی van و وانت را نیز برگرفته از واژه انگلیسی vanet دانسته است.

van در زبان انگلیسی صورت کوتاه شده واژه caravan در همان زبان است که علاوه بر اشاره به نوع خاصی از اتومبیل، به قافله یا کاروان ماشین‌ها نیز اشاره دارد. اما صورت اصلی این واژه یعنی caravan نیز از جمله واژه‌های پرکاربرد در انگلیسی است که معانی مختلفی چون کاروان و قافله و نیز ارابه و گاری کولی‌ها دارد. به استناد کلیه فرهنگ‌ها van صورت کوتاه شده caravan و ریشه این واژه نیز برگرفته از واژه فارسی «کاروان» است. در این باره به استناد فرهنگ‌هایی چون AHD, RHW, OED, WTI, EON,

1. Chambers Dictionary of Etymology.

SOD, CDE می‌خوانیم:

فارسی: kārewān (= کاروان) < ایتالیایی: caravona > انگلیسی: caravan. همان طور که اشاره شد واژه «وانت» به استناد انوری برگرفته از واژه انگلیسی vanet است. نخست آنکه چنین واژه‌ای در انگلیسی ثبت نشده و ریشه آن در انگلیسی واژه vanette است که پسوند -ette در این زبان نوعی پسوند تصغیرساز دخیل از فرانسوی است و در واژه‌هایی چون kitchenette (= آشپزخانه کوچک) و novelette (= رمان کوتاه) به کار رفته است. به علاوه، همان طور که ذکر شد، ریشه اصلی این واژه برگرفته از واژه فارسی کاروان است که در سیر انتقال با نوعی دگرگونی معنایی همراه شده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

گسترش واژگان فارسی در زبان‌های گوناگون موضوعی انکارناپذیر است که به رغم وجود پژوهش‌های متعدد هنوز ابعاد بسیاری از این موضوع حداقل برای ما پنهان مانده است. از همین روست که ضرورت پژوهش‌های بیشتر با تکیه بر منابع معتبر می‌تواند گشاینده حوزه جدیدی در مطالعات ریشه‌شناختی باشد. به استناد سرکاراتی (۱۳۷۷) در این باره می‌خوانیم: «دامنه نفوذ، انتشار و گسترش لغات دخیل ایرانی و فارسی از چنان وسعتی برخوردار است که واقعاً شگفت‌آور می‌نماید. از برمه و مالزی و چین گرفته تا مجارستان و فنلاند و بریتانیا در غرب، از دشت‌های جنوب روسیه و اقصی نقاط آسیای مرکزی و قفقاز در شمال گرفته تا خلیج بنگال، هند و اندونزی در جنوب، هر کجا که می‌رویم با واژه‌های برگرفته و دخیل فارسی برخورد می‌کنیم. شمار زیادی از لغات ایرانی و فارسی طی قرون و ادوار در زبان‌های آرامی، سریانی، عربی، ارمنی، گرجی، ترکی، هندی، چینی و به طور غیرمستقیم در برخی از زبان‌های اروپایی راه یافته‌اند.» نکته دیگر آنکه عمده مطالعات در خصوص این دسته از واژه‌ها که در اصل ریشه فارسی دارند و به زبان‌های دیگر راه یافته و سپس با رنگ و بوی نسبتاً بیگانه به فارسی راه یافته‌اند، به واژه‌های معرب از فارسی اختصاص یافته و این در حالی است که این پدیده در زبان‌های دیگر هم قابل بررسی است که خلأ آن نیز در حوزه پژوهش‌های ریشه‌شناختی و فرهنگ‌نگاری کاملاً مشهود است. «نکته در خور توجه این است که برخی از لغات دخیل، در اصل، واژه‌های ایرانی و فارسی‌اند که وارد السنه دیگر شده و

رنگ بیگانه گرفته و سپس به زبان فارسی بازگشته‌اند. از این قبیل است مثلاً لغات قفیز، جوزهر، فردوس، مجوس، ستی، قرطه، مروارید، ساتراپ، پیاله، بیگ، خاتون، و غیره» (همان).

بی‌شک پرداختن به موضوعاتی از این دست و بهره‌گیری از منابع و پژوهش‌های معتبر می‌تواند از سویی ترسیم‌کننده دامنه نفوذ زبان فارسی در زبان‌های مختلف و از سویی دیگر فراهم‌آورنده منبعی ارزشمند برای تحقیقات و پژوهش‌هایی جدید در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی همچون زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی، مطالعات ریشه‌شناختی، فرهنگ‌نگاری و ... باشد.

منابع

- ابراهیم، بدرالدین (۱۳۸۱) فرهنگنامه زفان گویا و جهان پویا (پنج بخشی)، به کوشش حبیب الله طالبی، چاپ اول، تهران، موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۵۷) لغت فرس، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، چاپ اول، تهران، کتابخانه طهوری.
- امام شوشتری، سید محمد علی (۱۳۴۷) فرهنگ واژه‌های عربی در زبان فارسی، چاپ اول، تهران، انجمن آثار ملی.
- انجو شیرازی، میر جمال‌الدین (۱۳۵۱) فرهنگ جهانگیری، ویراسته رحیم عفیفی، چاپ اول، مشهد.
- انوری، حسن (۱۳۸۲) فرهنگ سخن (هشت جلد)، چاپ دوم، انتشارات سخن، تهران.
- تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۷۶) برهان قاطع (شش جلد)، به اهتمام محمد معین، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- جوالیقی، ابومنصور موهوب بن خضر (۱۹۵۱) المعرب من الکلام الاعجمی، چاپ دوم، قاهره.
- حسینی، عبدالرشیدابن عبدالغفور (۱۳۳۷) فرهنگ رشیدی به ضمیمه معربات رشیدی، به کوشش محمد عباسی، چاپ اول، تهران، انتشارات بارانی.
- داوری، حسین (۱۳۸۴) واژگان فارسی در زبان انگلیسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- زمردیان، رضا (۱۳۷۳) فرهنگ واژگان دخیل اروپایی در زبان فارسی، چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۷) درباره فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی و ضرورت تدوین آن، نامه فرهنگستان، سال اول، شماره چهارم.
- مشیری، مهشید (۱۳۷۱) فرهنگ واژه‌های اروپایی در زبان فارسی، چاپ اول، تهران، نشر البرز.
- معین، محمد (۱۳۶۰) فرهنگ فارسی معین، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- Agnes, M. (1999) Webster's New World College Dictionary, MacMillian
- Barnhart, R. (2005) Chambers Dictionary of Etymology, Chambers Harrap Publishers
- Brown, L. (1993) The New Shorter Oxford English Dictionary (2 vols), Clarendon Press
- Cayne, B. (1994) The New Lexicon Webster's Dictionary of the English Language

- Grove, P. (1986) Webster's Third International Dictionary (3 vols), Meriam Company
- Kleider, S., The American Heritage Dictionary, Dell Publishing
- Onions, C.T. (2003) The Oxford Dictionary of English Etymology, Oxford Press
- Partridge, E. (1991) Origins: An Etymological Dictionary of Modern English, Routledge
- Skeat, W.(1993) Concise Dictionary of English Etymology, Wordsworth Edition Ltd.
- Stein, M. (1998) Random House Webster's , Random House Group
www.online.ectaco.com
www.etymonline.com